

فهرست

درس ششم: خدا در فلسفه (۲) ۴۳
 سؤال‌های امتحانی ۴۵
خدا در فلسفه (۲)

درس اول: هستی و چیستی ۷
 سؤال‌های امتحانی ۱۰
هستی و چیستی

درس هفتم: عقل در فلسفه (۱) ۴۸
 سؤال‌های امتحانی ۵۰
عقل در فلسفه (۱)

درس دوم: جهان ممکنات ۱۵
 سؤال‌های امتحانی ۱۸
جهان ممکنات

درس هشتم: عقل در فلسفه (۲) ۵۵
 سؤال‌های امتحانی ۵۷
عقل در فلسفه (۲)

درس سوم: جهان علی و معلولی ۲۳
 سؤال‌های امتحانی ۲۶
جهان علی و معلولی

درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام (۱) ۶۱
 سؤال‌های امتحانی ۶۳
آغاز فلسفه در جهان اسلام (۱)

درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟ ۳۰
 سؤال‌های امتحانی ۳۲
کدام تصویر از جهان؟

درس دهم: فلسفه در جهان اسلام (۲) ۶۸
 سؤال‌های امتحانی ۷۰
فلسفه در جهان اسلام (۲)

درس پنجم: خدا در فلسفه (۱) ۳۶
 سؤال‌های امتحانی ۳۸
خدا در فلسفه (۱)

دوران متاخر ۷۵
 سؤال‌های امتحانی ۷۸
درس یازدهم: دوران متأخر

۸۳ خلاصه درس‌ها
 ۹۲ امتحان‌های نیم‌سال اول
 ۹۶ امتحان‌های نیم‌سال دوم
 ۱۰۴ پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال اول
 ۱۰۸ پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال دوم



هستی و چیستی

مقدمه

قبلنا، یعنی وقتی یازدهمی بودید، فهمیدید فلسفه یعنی چی و چه ربطی به زندگی ما آدمها دارد. مثلاً یاد گرفتید که فلسفه با مسائل مربوط به «وجود» سروکار دارد، به حدی که به فلسفه «وجودشناسی» می‌گویند.

اما چرا بخش دوم کتاب سال قبل «معرفت‌شناسی» بود؟ چه ربطی به «وجود» داشت؟

چون معرفت و علم هم نوعی از وجود هستند ۱ «وجود ذهنی»
که مقرّش ذهن ما است، پس وجود دو قسم دارد: ۲ «وجود خارجی»

این‌گونه می‌توان هر دوی این وجودها را در فلسفه (= وجودشناسی) بررسی کرد.

۱ رابطه هستی با چیستی (یا وجود با ماهیت)،
بخش اول کتاب امسال شما قرار است به جنبه‌های
دیگری از «وجود» بپردازد، مثل:
۲ تقسیم وجود به علت و معلول
۳ تقسیم وجود به واجب و ممکن
۴ تقسیم وجود به ثابت و متغیّر و غیره

الا که آماده‌اید بزنییم به قلب کتاب، البته قبلش پندتا نفس عمیق بکشید، به خط شید و پشت سر من بیاین! رمز عملیات: یا ابوعلی سینا!!!

هستی و چیستی

چی هست؟ هست چیه؟ چی چیه؟ اصلاً چی به چیه؟

چند نکته مقدماتی در مورد «هستی» و «چیستی»

- ۱ هستی = وجود چیستی = ماهیت
- ۲ این‌ها «مفهوم» هستند، یعنی این درس از رابطه «مفهوم» آن‌ها بحث می‌کند [هر وقت منظورمون «مفهوم» یا «وجود» فارسی و ذهنی شون باشه فورمون می‌گیریم].
- ۳ یکی از مباحث اولیه فلسفه، تعیین نسبت این دو مفهوم است.

«هستی» و «چیستی» در سه قدم

کتاب شما برای روشن کردن نسبت این دو مفهوم سلیقه به خرج داده و برای توضیح رابطه هستی و چیستی سه قدم برداشته که این جورین:

اول همیشه اطراف خودمون «چیزهایی» پیدا می‌کنیم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم. بعضی وقت‌ها هم چیزهایی پیدا می‌کنیم که واقعیت ندارند، مثل سراب (توی جاده‌های بیابانی)، سیمرغ (توی شعر و قصه‌ها)، غول (توی داستان و کارتون و گیم‌ها).

دوم [باباهه بچه‌شو می‌بره باغ وحش؛ بچه هم ماشالا کنجکاو، مدام می‌پرسه «این چیه؟»] فکر نکنم بگه «این چیست؟» [بابا هم یکی یکی اسم و مشخصات حیوانات رو بوش یاد می‌ده. ولی واسه هر حیوان یه توضیح متفاوت می‌ده، چون اسم و خصوصیات حیوانات با هم فرق دارن]. پس وقتی کسی می‌پرسد «این چیست، می‌داند که این چیز وجود دارد، ولی نمی‌داند که چه چیزی است. به عبارت دیگر: از وجودش (= هستی‌اش) باخبره ولی از ماهیتش (= چیستی‌اش) بی‌خبر.

به پایان قدم دوم که می‌رسیم می‌توانیم دو نتیجه بگیریم:

نتیجه ۱) در هر چیزی که مشاهده می‌کنیم دو حیثیت می‌یابیم: حیثیت موجود بودن، حیثیت چیستی داشتن.

نتیجه ۲) وجود، وجه مشترک موجودات است، و ماهیت، وجه اختصاصی موجودات.

توضیح نتیجه اول: منظور از مشاهده کردن این نیست که حتماً با چشم ببینیم، ممکن است با گوش بشنویم، یا چیزی را فقط به ذهنمان بیاوریم، مثل پلنگ، که الان نه می‌بینمش و نه صدایش را می‌شنویم، ولی قبلاً آن را دیده‌ایم. حتی چیزهایی که اصلاً دبدنی نیستند، مثل عقل، خدا، یا هوا هم دو حیثیت موجود بودن یا چیستی داشتن دارند.

این‌جا حیثیت به معنای آبرو نیست! بلکه یک اصطلاح منطقی یا فلسفی است که برای تحلیل دقیق‌تر هر موضوعی به کار می‌آید. اگر بخواهید با یک مثال این اصطلاح را در ذهنتان زمین‌گیر کنید، به این مثال توجه کنید: وقتی یک مداد را دراز به دراز روی میز بیندازید و نگاهش کنید، یک چیز استوانه‌ای یک‌وجهی می‌بینید؛ حالا اگر سر خود را نزدیک میز بیاورید و از ته مداد به آن نگاه کنید، یک دایره می‌بینید. این تغییر نگاه از دو جهت متفاوت که باعث تغییر در شکل مداد می‌شود، همان چیزی است که اهل فلسفه را حساس کرده تا وقتی سراغ هر موضوعی می‌روند حواسشان باشد که از چه جهت، زاویه یا حیثیتی به آن موضوع توجه شده است. چون تغییر جهت نگاه یا همان تغییر حیثیت، می‌تواند موضوع مورد نظر را تغییر بدهد؛ پس فعلاً حواسمان جمع باشد که هر چیزی را از دو زاویه می‌توان نگاه کرد: **۱)** این‌که هست، **۲)** این‌که چیست؛ پس هر چیزی دو حیثیت دارد: هستی (= وجود)، چیستی (= ماهیت). [حالا به افتخار فردمون که این قدر عمق مطالب رو می‌گیریم کف مرتبی می‌زنیم! ... شله!]

توضیح نتیجه دوم: می‌توان به تمام چیزها (موجودات) گفت: «این». اما وقتی از چیستی یا مشخصات چیزهای مختلف می‌پرسیم، نمی‌توان در جواب همه آن‌ها گفت: این میمون، این‌ها میمون، اونا هم میمون، شما هم میمونید، ما هم ...! یک جور دیگر هم می‌توان این را توضیح داد: هر چیزی را می‌توان گفت «هست»، مثلاً: کتاب «هست»، کباب «هست»، پلنگ «هست»، شیلنگ «هست»، ولی هر چیزی چیستی مخصوص به خودش را دارد: کتاب «کاغذی» است؛ کباب «خوردنی» است، پلنگ «وحشی» است، شیلنگ «دراز» است. پس می‌توان نتیجه گرفت:

«وجود، بین همه چیز مشترک است و ماهیت هر چیزی مخصوص خودش است.»

سوم) اول فارابی به نسبت «وجود» با «ماهیت» و تمایز این دو از یکدیگر توجه نشان داد. این سینا به دنبال فارابی به این موضوع پرداخت و گفت: اولاً، وقتی می‌گوییم «هستی» و «چیستی» دو جنبه (= حیثیت) از یک چیزند، منظورمان این نیست که آن‌ها دو جزء یک چیزند؛ (مثلاً مانند اکسیژن و هیدروژن نیستند که دو جزء آب را تشکیل می‌دهند. مثل کاغذ و رنگش هم نیستند). ثانیاً، «وجود» و «ماهیت» فقط در ذهن و از جهت مفهومی تفاوت دارند. این یعنی «وجود» و «ماهیت» در خارج و به لحاظ مصداقی تفاوتی ندارند و با هم یکی هستند. پس یک چیز را با دو مفهوم متفاوت و از دو جهت جداگانه مورد توجه قرار می‌دهیم. (مثال مداد را به یاد بیاورید، یک بار دراز به نظر می‌رسید و یک بار گرد).

نتیجه این سه قدم؛ وجود و ماهیت دو مفهوم مختلف‌اند نه دو موجود مختلف.

مثالی برای تطبیق توضیحات:

وقتی می‌گوییم «انسان موجود است»؛ «انسان» و «وجود» دو مفهوم متفاوت‌اند، اما هر وقت در خارج، انسانی را می‌بینیم، هم موجود است و هم انسان؛ نه این‌که یک قسمتش انسان باشد و یک قسمت دیگرش وجود. پس نمی‌شه گفت لطفاً اول «وجود» تون رو بنارید تو باوجودی و سپس تشریف بیارید داخل. اینم نمی‌شه گفت؛ بناب وجود لطفاً انسانتون رو برید بنارم روی با ماهیتی پروک نشه!

نتیجه‌های بیشتر: فعالیتی که کتاب طراحی کرده می‌تواند شما نوابغ روزگار، نتایج بیشتری از مفتوی اون سه قدم بگیرد! مثلاً چنین نتیجه‌هایی:

- ۱) اموری وجود دارند که ماهیت آن‌ها برای ما تا حدی روشن است، اما نمی‌دانیم دقیقاً همان‌گونه که می‌شناسیمشان وجود دارند یا نه. مثل جن، نیروهای جادویی، گنج‌های باستانی، قدرت پیشگویی، فال و طلسم، ذرات بنیادی هسته اتم‌ها.
- ۲) اموری وجود دارند که از وجودشان باخبریم؛ ولی از ماهیتشان نه خیلی. مثل سازمان‌های جاسوسی، شیطان، دستگاه‌های پیشرفته الکترونیکی.
- ۳) ماهیاتی می‌توانند در ذهن باشند که تا به حال وجود نداشته‌اند. مثل اسب بالدار، غول‌ها، کوه طلا، دریای جیوه، آدم‌فضایی‌ها.

ادامه راه وجود و ماهیت همراه با ابن سینا

قرار است ابن سینا تفاوت‌های دیگری میان «وجود» و «ماهیت» بیان کند و نتایج جالبی از آن بگیرد. او اولین تفاوت را به این صورت نشان می‌دهد: هر کدام از «وجود» و «ماهیت» را محمول موضوع واحدی قرار می‌دهد تا ببیند چه نسبتی با موضوع خود برقرار می‌کنند.

توجه داشته باشید که موضوع هر دو قضیه‌ای که قرار است بسازیم، خودش یک ماهیت است. پس دو قضیه با فرمول زیر داریم:

قضیه ۱ (موضوع: ماهیت) + (محمول: ماهیت): مثل «انسان حیوان ناطق است».


قضیه ۲ (موضوع: ماهیت) + (محمول: وجود): مثل «انسان موجود است».



سافترِ نحوی زبان فارسی و عربی طوری که وقتی معمول یک قضیه «وجود» باشد اون رو به «وجود» تبدیل می‌کنه. پس نباید گیج بشیم که چرا توی فرمول گفتیم معمول باید «وجود» باشه، ولی توی مثال معمول ما «وجود» هست.

ابن سینا می‌گوید اگر به این دو قضیه خوب دقت کنیم، می‌بینیم حمل این دو معمول بر موضوع واحد یک تفاوت اساسی دارند و آن این‌که:

حمل معمول در قضیه اول محتاج دلیل نیست، اما دومی باید با استدلال همراه باشد.

اما چرا چنین تفاوتی وجود دارد؟ گفتیم که انسان خودش یک ماهیت است، حیوان ناطق هم اولاً یک ماهیت و ثانیاً تعریف انسان است. پس این دوتا با هم یکی هستند، و طبق قواعد تعریف که در منطق خوانده‌ایم، فقط این فرق را دارند که «حیوان ناطق» مفصل‌تر و روشن‌تر از «انسان» هست. همین!!!
 دوستان سال آخری مراقب باشید که در تمام این بحث «وجود» و «ماهیت»، منظور از «وجود»، «وجود ذهنی» نیست، وگرنه تمام ماهیت‌ها همیشه وجود ذهنی دارند. پس منظور «وجود خارجی» است.

نتایج این تفاوت این‌سینایی

- ۱ حمل تعریف هر ماهیت بر آن ماهیت ضروری است. (مثلاً: تعریف «حیوان ناطق» برای «انسان»؛ یا تعریف «شکل سه‌ضلعی» برای «مثلث»)
 - ۲ هر قضیه‌ای که حملش ضروری باشد حمل آن نیازی به استدلال ندارد. (پس قراره استدلال بپاریم تا ضرورتش رو اثبات کنیم، در حالی که خودش ضروریه. فوب چه کاریه!؟)
 - ۳ مفهوم «وجود» از مفهوم هر ماهیتی جدا است و نمی‌تواند در تعریف آن قرار بگیرد.
 - ۴ مفهومی که نتواند در تعریف یک مفهوم دیگر قرار بگیرد، برای آن ضروری نیست. (= هر محمولی که نتواند در تعریف موضوع قرار بگیرد برای آن موضوع ضروری نیست.)
 - ۵ هر مفهومی که برای مفهوم دیگری ضروری نباشد، تنها با کمک استدلال می‌تواند بر آن حمل شود. (مثلاً «وجود» برای هیچ مفهومی ضروری نیست.)
 - ۶ تنها وقتی می‌توان گفت «فلان چیز موجود است» که دلیلی برای وجود داشتن اون چیز داشته باشیم. (حالا این‌که چه دلیلی به کار میان به ما برای دیگه است. ممکنه شهادت حس و تجربه باشه یا برهان عقلی.)
- حالا که این بخش نفس‌گیر رو با دقت تمام پشت سر گذاشتیم، با هم به تمرین می‌کنیم در حدی که دوزاری دوستان بیفته!

تمرین: اگر فقط به ماهیت «انسان» توجه کنیم، آیا می‌توانیم بر این اساس بگوییم «برخی انسان‌ها وجود دارند»؟

پاسخ: خیر، اگر قرار باشد فقط به «ماهیت» توجه کنیم، حتی نمی‌شود گفت یک انسان هم وجود دارد. سخت مراقب باشید که اصلاً مسئله این نیست که اون «ماهیت» چی هست؟ انسان یا کاغذ، مسئله اینه که یک «ماهیت» داریم و فرمول «ماهیت» اینه که اگه به خودش باشه، هیچ ربطی به «وجود» نداره.

توجه: حمل وجود بر ماهیت «ضرورت» نداره اما «امکان» داره.

بازم توجه: این‌جا امکان به این معنیه که: گرچه حمل وجود بر ماهیت در شرایط عادی ممکن است اما:

این حمل ضروری می‌شود، به این شرط که برای این ضرورت برهان داشته باشیم.

این حمل ممتنع می‌شود، به این شرط که برای این امتناع برهان داشته باشیم.

اصطلاح‌شناسی

بر اساس پاورقی کتاب؛ یعنی توی امتحان نمیاد!

۱ هرگاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشند، حمل آن‌ها اولی ذاتی است؛ مثل «انسان حیوان ناطق است».

۲ هرگاه مفهوم موضوع و محمول یکی نباشند، حمل آن‌ها شایع صناعی است؛ مثل «انسان موجود است».

• [در حمل شایع صناعی، مصادیق موضوع و محمول با هم یکی می‌شوند.]

گذری تاریخی

بچه‌ها در این جدول، تاریخ بحث تمایز «وجود» و «ماهیت» را مرور می‌کنیم:

ارسطو	قبل از فارابی و ابن سینا در کتاب «مابعدالطبیعه» ^۱ (= متافیزیک) وجود و ماهیت را از یکدیگر جدا کرده است، ولی توضیحات او کوتاه است.
فارابی	قبل از ابن سینا به صورت مختصرتر به این بحث پرداخته بود.
ابن سینا	۱ باعث شد که این مبحث تحت عنوان «مغایرت وجود و ماهیت» مقدمه‌مباحث جدیدی قرار گیرد که پیش از آن وجود نداشت؛ (طوری که این بحث به «اساسی‌ترین عقیده فلسفی در تفکر اسلامی» تبدیل شد). ۲ این دیدگاه ابن سینا: الف) مورد توجه فیلسوفان مسلمان واقع شد، ب) تا زمان ملاصدرا مورد بحث‌های مهم فلسفی قرار گرفت، پ) تا امروز هم دنبال می‌شود. ۳ این مغایرت را مبنای یکی از برهان‌های اثبات وجود خدا به نام «برهان وجوب و امکان» قرار داد.
آکوئیناس	۱ با فلسفه ابن سینا آشنا بود. ۲ دیدگاه ابن سینا (یعنی تمایز وجود و ماهیت) را در اروپا رواج داد و موجب پدیدآمدن مناقشات فراوانی در آن جا شد. ۳ آکوئیناس هم این دیدگاه را مبنای برهان‌های خود در خداشناسی قرارداد و فلسفه‌ای را در اروپا پایه‌گذاری نمود که الف) «فلسفه توماسی» یا «تومیسیم» نام گرفت ^۲ و ب) هنوز هم با نام وی در جریان است.
آلبرت کبیر	در مورد نسبت «وجود» و «ماهیت» نظری مثل آکوئیناس داشت.
راجر بیکن ^۳	در مورد نسبت «وجود» و «ماهیت» نظری مثل آکوئیناس داشت.

ماجرای مغایرت وجود و ماهیت در اروپا

آلبرت کبیر، راجر بیکن و توماس آکوئیناس در فاصله قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ میلادی فلسفه‌ای را در اروپا ترویج کردند که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود. این فرصتی شد تا فیلسوفان غربی بار دیگر از طریق این دو فیلسوف مسلمان با فلسفه ارسطویی آشنا شوند. البته از قرن ۱۶ میلادی با رشد تجربه‌گرایی، این دیدگاه‌های ارسطویی و ابن‌سینایی جای خود را به فلسفه‌های حس‌گرا و تجربه‌گرا دادند.

سؤال‌های امتحانی^۴

درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.

- ۱- تقسیم «وجود» به ثابت و متغیر نه از مسائل وجودشناسی، بلکه از مسائل علم فیزیک است.
- ۲- وقتی می‌پرسیم «این چیست»، حتماً از وجود آن چیزی که به آن اشاره می‌کنیم باخبریم.
- ۳- امکان ندارد چیزی را بشناسیم که وجود نداشته باشد.
- ۴- امکان دارد دو چیز ماهیت مشترکی داشته باشند.
- ۵- محال است چیزی وجود داشته باشد که وجودش با دیگر چیزها مشترک نباشد.
- ۶- همه تعریف‌های منطقی بدون نیاز به استدلال بر موضوعشان حمل می‌شوند.
- ۷- مغایرت وجود و ماهیت، اساسی‌ترین عقیده اسلامی است.
- ۸- مغایرت وجود و ماهیت، از زمان ملاصدرا به بعد هم مورد بررسی قرار گرفت.

۱- *دوستان عزیز!* ظاهراً که نه، حتماً مؤلفان کتاب درسی اشتهاً به «مابعدالطبیعه» ارسطو آدرس داده‌اند؛ این مسئله در کتاب «آنالوژیکای دوم» آمده و عمراً کتاب «مابعدالطبیعه» بخشی به نام «آنالوژیکای دوم» داشته باشد! در کل مراقب باشید به سؤالات مربوط به این نکته مطابق با کتاب درسی جواب بدید تا بعد.

۲- در کتاب درسی نوشته «پایه‌گذار فلسفه توماسی - تومیسیم»؛ علامت «-» یعنی «یا». چون اولاً معنای «فلسفه توماسی» و «تومیسیم» یکیه، و ثانیاً تا امروز دیده نشده کسی این فلسفه رو این‌طوری نام‌گذاری کنه: «توماسی - تومیسیم»!!!

۳- *هواستون* جمع باشه، *راجر رو با فرانسس اشتباه نگیرید*؛ هر دوشون *بیکن* هستند، ولی *راجر* قرن سیزدهمیه و *فرانسس* قرن شانزدهمی!

۴- *دوستان!* این مجموعه سؤالات امتحانی، تمرین‌ها و فعالیت‌های کتابتون رو هم به طور کامل در برگرفتن گفتیم اطلاع بدم به وقت نگران نشین!

- ۹- فلسفه‌ای که آلبرت کبیر مجدداً به اروپا شناساند، فلسفه ابن سینا بود.
- ۱۰- فلسفه ابن سینا از قرن سیزدهم شروع به تأثیرگذاری بر فیلسوفان اروپایی کرد و از قرن شانزدهم این تأثیر از میان رفت.
- جای خالی را با یک عبارت مناسب پُر کنید.**
- ۱۱- تمایز وجود و ماهیت را قبل از ابن سینا و مطرح کردند.
- ۱۲- هستی و چیستی دو مختلف‌اند که در یکی هستند.
- ۱۳- حمل تعریف هر ماهیت بر آن ماهیت و حمل وجود بر آن است.
- ۱۴- هر حملی که محمولش «وجود» باشد به نیاز دارد.
- ۱۵- حمل مفهوم وجود بر مفهوم ماهیت و حمل مصداق وجود بر مصداق ماهیت است.
- ۱۶- ابن سینا از مغایرت وجود و ماهیت در برهان بهره برد تا را اثبات کند.
- ۱۷- راجر بیکن در فاصله قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ فلسفه‌ای را در اروپا ترویج کرد که متکی بر دیدگاه‌های دو فیلسوف مسلمان یعنی و بود.
- ۱۸- از قرن دیدگاه‌های ابن سینا در اروپا رنگ باخت و جای خود را به فلسفه‌های و داد.
- ۱۹- آلبرت کبیر، و فیلسوفانی بودند که فلسفه ارسطویی را بار دیگر به غرب معرفی کردند.
- ۲۰- منظور از «وجود» در بحث «مغایرت وجود و ماهیت» نه می‌تواند وجود باشد و نه وجود
- گزینه صحیح را انتخاب کنید.**
- ۲۱- کدام گزینه در مورد «هستی» و «چیستی» درست نیست؟
- (۱) هستی و چیستی همان وجود و ماهیت هستند و از مباحث اولیه مابعدالطبیعه محسوب می‌شوند.
- (۲) نسبت آن‌ها را اول بار ارسطو مورد توجه قرار داده است.
- (۳) بررسی نسبت این دو با ابن سینا جدیت بیشتری یافت.
- (۴) در فلسفه بحث از تعیین نسبت مفهوم آن‌ها است و به مصداقشان توجه نمی‌شود.
- ۲۲- کدام گزینه درباره نسبت «هستی» و «چیستی» نادرست است؟
- (۱) فقط به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایزند.
- (۲) فقط به لحاظ مصداقی با هم یکی می‌شوند.
- (۳) حمل هستی بر چیستی همیشه دلیل می‌خواهد.
- (۴) مفهوم هستی فقط در شرایط خاصی بر مفهوم چیستی حمل می‌شود.
- ۲۳- وجه اختصاصی و مشترک موجودات به ترتیب عبارت‌اند از:
- (۱) مفهوم وجود و مفهوم ماهیت
- (۲) مصداق وجود و مصداق ماهیت
- (۳) مفهوم ماهیت و مفهوم وجود
- (۴) مصداق ماهیت و مصداق وجود
- ۲۴- براساس مطالب درسی، کدام فیلسوف یا فیلسوفان از مغایرت وجود و ماهیت در مباحث خداشناسی استفاده کردند؟
- (۱) ملاصدرا (۲) ملاصدرا و ابن سینا (۳) آکوئیناس و ابن سینا (۴) ابن سینا
- ۲۵- وجود و ماهیت در خارج چیزند و هیچ‌یک در ذهن دیگری نیست.
- (۱) دو، مربوط به (۲) یک، جزء (۳) دو، محمول (۴) یک، محمول
- ۲۶- رابطه وجود و ماهیت مثل کدام مورد است؟
- (۱) زردی پارچه و خود پارچه (۲) سدیم و کلر در نمک (۳) مفهوم و مصداق (۴) انسان و ناطق
- ۲۷- کدام گزینه در رابطه با وجود و ماهیت درست است؟
- (۱) به لحاظ مصداقی در ذهن یک چیز هستند.
- (۲) به لحاظ مفهومی و مصداقی در ذهن دو چیز هستند.
- (۳) به لحاظ مفهومی و مصداقی در خارج یک چیز هستند.
- (۴) به لحاظ مفهومی در ذهن دو چیز هستند.
- ۲۸- کدام یک از موارد زیر با موضعی که ابن سینا و آکوئیناس در خصوص رابطه وجود و ماهیت اتخاذ کرده‌اند هماهنگ است؟ (براساس «بازبینی» صفحه ۶ کتاب)
- (۱) این که چیزهایی هستند که چیستی‌شان برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم همان‌طور که فکر می‌کنیم هستند یا خیر.
- (۲) این که می‌توانیم ماهیت‌هایی در ذهن خود داشته باشیم که نمی‌دانیم وجود ندارند.
- (۳) این که می‌دانیم بعضی چیزها هستند، اما نمی‌دانیم دقیقاً چیستند.
- (۴) این که هر چیزی را که می‌دانیم چیست، حتماً وجود دارد.



۲۹- کدام یک از گزینه‌های زیر بیشترین هماهنگی را با نظر ابن سینا دربارهٔ مغایرت هستی و چیستی دارد و آن را تأیید می‌کند؟ (بر اساس «بازبینی» صفحه ۶ کتاب)

(۱) چیزهای زیادی هستند که هم از هستی و هم از چیستی‌شان باخبریم.

(۲) چیزهایی هستند که چیستی‌شان را می‌دانیم، اما نمی‌دانیم همان‌گونه که می‌شناسیمشان وجود دارند یا خیر.

(۳) چیزهایی هستند که چیستی‌شان را به ذهن می‌آوریم، ولی می‌دانیم که حداقل تا به حال وجود نداشته‌اند.

(۴) چیزهایی هستند که می‌دانیم وجود دارند، اما به روشنی نمی‌دانیم چیستند.

۳۰- در قضایای «مثلث سه‌ضلعی است» و «مثلث وجود دارد» به ترتیب کدام گزینه موضوع و محمول را به درستی نشان می‌دهد؟

(۱) ماهیت، ماهیت - ماهیت، وجود

(۲) ماهیت، ماهیت - ماهیت، ماهیت

(۳) ماهیت، ماهیت - وجود، وجود

(۴) ماهیت، ماهیت - ماهیت، ماهیت

۳۱- حمل ماهیت بر ماهیت و وجود بر ماهیت به چه صورت است؟ (فرض سؤال این است که جز محتوای موضوع و محمول هیچ چیز دیگری ندانیم.)

(۱) همواره ضروری، همواره ممکن

(۲) همواره ضروری، گاهی ممکن

(۳) گاهی ممکن، همواره ممکن

(۴) گاهی ممکن، گاهی ضروری

۳۲- ابن سینا از مغایرت وجود و ماهیت در چه حوزه‌ای جز فلسفه استفاده کرد؟

(۱) الهیات (۲) طبیعیات (۳) ریاضیات (۴) منطق

به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید.

۳۳- علم چه نوع وجودی است و آیا در «وجودشناسی» مورد بحث قرار می‌گیرد؟

۳۴- امکان تصور کردن چیزهایی که وجود واقعی ندارند چه دلالتی بر نسبت هستی و چیستی آن‌ها دارد؟

۳۵- حیثیت‌هایی که در تمام چیزها مشاهده می‌شود را نام برده و ویژگی هر یک را بیان نمایید.

(بر اساس «تأمل» صفحه ۳ کتاب)

۳۶- این که می‌توانیم از چیزها استفاده کنیم چه پیام فلسفی با خود دارد؟

(بر اساس «تأمل» صفحه ۳ کتاب)

۳۷- این که گاهی متوجه می‌شویم اشتباهاً چیزی را واقعیت دانسته‌ایم، چه دلالت فلسفی دارد؟

۳۸- وقتی حیوانی از دور به نظر ما شیر یا پلنگ می‌رسد، اما وقتی نزدیک می‌شود می‌فهمیم ببر بوده است، نشانگر کدام واقعیت فلسفی است؟

(بر اساس «به کار بیندیم» صفحه ۷ کتاب)

۳۹- تفاوت عمدهٔ حمل ماهیت بر ماهیت با حمل وجود بر ماهیت را بیان کنید.

۴۰- از چه راه‌هایی می‌توان وجود را برای یک ماهیت اثبات کرد؟ نام ببرید.

۴۱- دغدغهٔ ابن سینا نسبت به رابطهٔ وجود و ماهیت باعث شد این بحث تحت چه عنوانی وارد فلسفه شود؟

۴۲- اساسی‌ترین عقیده در تفکر فلسفی اسلامی اولین بار از سوی کدام فیلسوف مسیحی و در چه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفت؟

۴۳- «تومیسیم» به چه معنا است، در کجا شکل گرفت و اکنون چه وضعیتی دارد؟

به پرسش‌های زیر پاسخ کامل دهید.

۴۴- در چه شرایطی می‌توان وجود را بر یک موضوع حمل کرد؟ چرا چنین شروطی لازم است؟

۴۵- اگر هستی و چیستی از یکدیگر متفاوت هستند چگونه می‌توان آن‌ها را بر یکدیگر حمل نمود؟

۴۶- آیا چیزهایی که حیثیت اختصاصی‌شان با حواس درک نمی‌شود، هم‌چنان از حیثیت وجود برخوردارند؟ چرا؟

(بر اساس «بررسی» صفحه ۵ کتاب)

۴۷- اگر مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت یا جزء مفهوم آن بود چه مشکلی به وجود می‌آمد؟

(بر اساس «به کار بیندیم» صفحه ۷ کتاب)

۴۸- ترتیب گزاره‌های زیر باید به چه صورت باشد و چرا؟

(الف) می‌توانم اشیا را بشناسم. (ب) من هستم. (پ) اشیا هستند.

(بر اساس «به کار بیندیم» صفحه ۷ کتاب)

۴۹- حمل کدام یک از محمول‌های زیر بر «انسان» نیازمند دلیل است و چرا؟

«حیوان، مخلوق، ناطق، موجود»

۵۰- آیا تصدیق «مثلث سه‌ضلعی است» محتاج دلیل است؟ چرا؟

۵۱- آیا حمل یک ماهیت بر ماهیت دیگر به استدلال نیاز دارد؟ به چه دلیل؟

۵۲- آیا شناخت کامل یک ماهیت می‌تواند دربارهٔ وجود آن ما را راهنمایی کند؟ دلیل خود را بیان کنید.

۵۳- منظور از «وجود» در بحث مغایرت وجود و ماهیت چه نوع وجودی است؟ چرا؟

۵۴- «ممکن بودن» حمل وجود بر ماهیت به چه معنا است؟



پاسخ سؤال‌های امتحانی

۲۲- گزینه «۴» مفهوم هستی و چیستی کاملاً از یکدیگر مستقل‌اند و امکان ندارد بر یکدیگر حمل شوند. مصادیق آن‌ها است که بر یکدیگر قابل حمل‌اند.

۲۳- گزینه «۳» وجه مشترک و اختصاصی موجودات، یک «وجه» و یک «حیثیت» است و «حیثیت» تنها در ذهن وجود دارد. پس مصادیق که در خارج قرار می‌گیرند نمی‌تواند درست باشند. گزینه (۱) هم به خاطر جابه‌جا گفتن این مفاهیم نادرست است، چون وجه اختصاصی، مفهوم ماهیت است نه مفهوم وجود.

۲۴- گزینه «۳» ابن سینا و آکوئیناس از مغایرت وجود و ماهیت در مباحث خداشناسی، از جمله اثبات وجود خدا، بهره بردند.

۲۵- گزینه «۲» وجود و ماهیت در خارج یک چیزند و تمایز وجود و ماهیت در ذهن و مفهوم است. از آن‌جا که وجود و ماهیت دو مفهوم کاملاً مستقل از یکدیگرند، هیچ‌یک در ذهن نه عین دیگری است و نه جزء آن.

۲۶- گزینه «۴» رابطه وجود و ماهیت به این صورت است که در خارج یکی هستند و در ذهن دو حیثیت مستقل از یکدیگر. تنها گزینه‌ای که چنین حالتی دارد گزینه (۴) است. گزینه (۳) هم نادرست است، چون «مفهوم» اصلاً در خارج نیست و «مصادیق» اصلاً در ذهن وجود ندارد، در حالی که وجود و ماهیت هر دو هم در ذهن و هم در خارج وجود دارند.

۲۷- گزینه «۴» اولاً وجود و ماهیت به لحاظ مفهومی دو چیز و به لحاظ مصداقی یک چیز هستند؛ ثانیاً به لحاظ مفهومی در ذهن هستند و به لحاظ مصداقی در خارج.

۲۸- گزینه «۳» ابن سینا و به پیروی از او آکوئیناس، قائل به مغایرت وجود و ماهیت هستند. در میان گزینه‌ها فقط گزینه (۳) به این مغایرت اشاره دارد.

۲۹- گزینه «۳» وقتی چیزی وجود نداشته باشد، ولی ماهیت آن را در ذهن داشته باشیم، به طور کامل نشان می‌دهد که وجود و ماهیت از یکدیگر کاملاً جدا هستند؛ این مؤید نظر ابن سینا است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱) هیچ دلالتی به مغایرت ندارد، چون در این گزینه وضعیت وجود و ماهیت کاملاً شبیه هم است.

گزینه (۲) به خاطر یک عبارت خاص، نمی‌توان گفت به صورت کامل مؤید تغایر وجود و ماهیت است؛ آن هم این که گفته شده اولاً «همان‌گونه که می‌شناسیمشان» و ثانیاً «نمی‌دانیم وجود دارند یا خیر». عبارت اول می‌گوید شاید آن چیستی‌ای که می‌دانیم را «به خوبی» نمی‌دانیم که از وجودش بی‌خبریم، نه این که حتماً مغایرتی بین وجود و ماهیت باشد. عبارت دوم هم می‌گوید از وجود این ماهیت «بی‌خبریم»، شاید هم وجود داشته باشد، نه این که بدانیم اصلاً وجود ندارد. پس این‌ها دلالت به مغایرت دارند، اما دلالتشان کامل نیست.

۱- نادرست؛ گرچه علم فیزیک به حرکت و تغییر می‌پردازد و حرکت از خواص موجود جسمانی است، ولی تقسیم وجود به ثابت و متغیر از مباحث فلسفی است.

۲- درست؛ پرسش از چیستی چیزی برای ما پیش نمی‌آید، مگر این که از وجودش باخبر باشیم.

۳- نادرست؛ از آن‌جا که وجود و ماهیت دو حیثیت مستقل از یکدیگر هستند، ممکن است ماهیتی در ذهن داشته باشیم که وجود ندارد.

۴- نادرست؛ ماهیت وجه اختصاصی چیزها است و امکان ندارد دو چیز ماهیت یکسانی داشته باشند.

۵- درست؛ وجود وجه مشترک تمام چیزها است، بنابراین امکان ندارد وجودی داشته باشیم که مشترک نباشد.

۶- نادرست؛ تعریف‌های حدی هستند که با موضوع به لحاظ مفهومی یکسان هستند، اما تعاریف رسمی یا تعریف به مثال چنین نیستند. نکته انحرافی سؤال، کلمه «همگی» است. برای پاسخ به این سؤال باید مقداری از منطق سال دهم را در ذهن داشته باشید.

۷- نادرست؛ این دیدگاه، اساسی‌ترین عقیده در تفکر فلسفی اسلامی است نه در اسلام.

۸- درست؛ این بحث در حوزه اسلامی نزد فیلسوفان هم‌چنان جریان دارد.

۹- نادرست؛ او به کمک آثار ابن سینا، فلسفه ارسطویی را بار دیگر به اروپا شناساند.

۱۰- درست؛ فیلسوفانی چون آلبرت، توماس، و راجر بیکن از قرن ۱۳ تا ۱۵ تحت تأثیر آثار ابن سینا به ترویج دیدگاه‌هایی در اروپا نمودند که از قرن شانزدهم با پیدایش فلسفه‌های تجربی رو به افول گذاشت.

۱۱- ارسطو - فارابی

۱۲- مفهوم - وجود

۱۳- ضروری - ممکن

۱۴- استدلال

۱۵- ممتنع - ممکن

۱۶- وجوب و امکان - وجود خدا

۱۷- ابن سینا - ابن رشد

۱۸- شانزدهم - تجربه‌گرا و حس‌گرا

۱۹- راجر بیکن و توماس آکوئیناس

۲۰- مصداقی - ذهنی

۲۱- گزینه «۴» بحث از نسبت وجود و ماهیت در فلسفه هم به نسبت مفاهیم آن دو توجه دارد و هم به مصداق آن‌ها.

به همین دلیل است که تأکید می‌کند این دو در خارج یکی هستند و فقط به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایزند.

گزینه (۴) به خاطر تعبیر «به روشنی» نمی‌تواند کاملاً مؤید نظر ابن سینا باشد، چون این گزینه دقیقاً به این معنا است که اگر وجود چیزی را می‌دانیم از چیستی آن هم باخبریم، اما نه به صورت روشن و واضح.

۳۰- گزینه «۱» گفتیم که موضوع قضایا ماهیت است. محمول قضیه اول، تعریف مثلث است که یک ماهیت می‌باشد و محمول قضیه دوم هم که معلوم است، وجود.

۳۱- گزینه «۳» بر فرض که جز محتوای موضوع و محمول چیزی ندانیم، وقتی محمول تعریف حدی موضوع باشد، حمل آن ضروری است و در غیر این صورت، حمل آن ممکن است. حمل وجود هم برای ماهیت (= موضوع) همواره ممکن است.

۳۲- گزینه «۱» ابن سینا از این مغایرت در برهان اثبات وجود خدا استفاده کرد که مربوط به حوزه الهیات است.

۳۳- وجود ذهنی است؛ بله.

۳۴- دلالت بر مغایرت و تمایز مفهوم وجود با ماهیت.

۳۵- حیثیت «وجودداشتن» که حیثیت مشترک چیزها است؛ حیثیت «چیستی‌داشتن» که حیثیت اختصاصی هر چیز است.

۳۶- نشان می‌دهد که اولاً چیستی آن‌ها را می‌دانیم، و ثانیاً آن‌ها وجود دارند.

۳۷- اولاً نشان می‌دهد چیستی چیزها را تا حدی می‌شناسیم و ثانیاً ممکن است برای وجود آن‌ها دلیل درستی نداشته باشیم.

۳۸- نشان می‌دهد ماهیتی که از چیزها در ذهن داریم حتماً به همان صورت در واقعیت وجود ندارند.

۳۹- حمل وجود بر ماهیت همواره دلیل می‌خواهد، ولی حمل ماهیت بر ماهیت چنین نیست.

۴۰- از تمام راه‌های معتبر شناخت: حس، تجربه، برهان عقلی، شهود قلبی.

۴۱- تحت عنوان «مغایرت وجود و ماهیت».

۴۲- توماس آکوئیناس بود که از «مغایرت وجود و ماهیت» در برهان‌های خداشناسی بهره برد.

۴۳- به معنای پیروی از فلسفه توماس آکوئیناس است؛ این فلسفه در اروپا پدید آمد و هم‌چنان فعال است.

۴۴- اولاً فقط مصداق وجود را می‌توان بر یک موضوع حمل کرد، ثانیاً حمل وجود بر یک موضوع محتاج دلیل است. چون مفهوم وجود و ماهیت کاملاً با یکدیگر مغایرت دارند و بر یکدیگر قابل حمل نیستند، مصداق وجود هم برای هیچ ماهیتی ضرورت ندارد.

۴۵- هستی و چیستی را فقط به لحاظ مصداقی می‌توان بر یکدیگر حمل نمود که آن هم محتاج دلیل است. تفاوت هستی و چیستی فقط به لحاظ مفهومی است. پس تفاوت مفهومی مانعی برای حمل مصداقی محسوب نمی‌شود.

۴۶- هیچ دلیلی وجود ندارد که چیزی از حیثیت وجود برخوردار نباشد. فقط امکان دارد یک ماهیت از مصداق وجود برخوردار نباشد، اما هر چیزی همواره از هر دو حیثیت وجود و ماهیت برخوردار است. مراقب باشید!

۴۷- اگر مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت یا حتی جزء آن بود، با تحقق هر یک از مصداق ماهیت، وجود هم تحقق می‌یافت؛ یعنی هر ماهیتی که تصور می‌کردیم وجود داشت و عملاً همه چیز واقعیت پیدا می‌کرد، در حالی که می‌دانیم چنین نیست.

۴۸- من هستم، می‌توانم اشیا را بشناسم، اشیا هستند. ابتدا هستی خودم را می‌یابم، بعد توان شناخت دیگر چیزها را، و از این نتیجه می‌گیرم که اشیا وجود دارند. (توجه داشته باشید که این توضیح براساس سیری است که کتاب سال یازدهم در نظر گرفته بود. وگرنه این تنها پاسخ قطعی ممکن به این سؤال نیست و فیلسوفان مختلف ترتیب‌ها و توضیحات گوناگونی برای این سؤال خواهند داشت!)

۴۹- «مخلوق» و «موجود»؛ چرا که مفاهیم «حیوان» و «ناطق» در تعریف انسان وجود دارند و هر تعریف حدی بدون نیاز به دلیل بر موضوعش حمل می‌شود. ولی در تعریف انسان، «مخلوق بودن» یا «موجود بودن» در نظر گرفته نمی‌شود.

۵۰- خیر؛ زیرا «سه‌ضلعی بودن» جزء تعریف حدی «مثلث» است و مطابق با قاعده، حمل تعریف هر موضوعی بر آن موضوع نیازی به دلیل ندارد. «دلیل» به دنبال اثبات یکی بودن دو چیز است، در حالی که هر چیزی با تعریفش یکی است و دیگر احتیاجی به دلیل ندارد.

۵۱- بله؛ چون هر ماهیتی با ماهیت دیگر یکی نیست و تنها ماهیاتی با هم یکی هستند که تنها تفاوتشان در مفضل و مختصر بودنشان باشد؛ مثل ماهیت «انسان» و «حیوان ناطق». (حالا این که از کجا فهمیده‌ایم کدام دو ماهیت با هم یکی هستند و کدام نه، بحث مجزایی است و فعلاً کاری باهاش نداریم!)

۵۲- خیر؛ حتی اگر ماهیتی را به طور کامل بشناسیم نمی‌توانیم بگوییم در خارج وجود دارد یا نه، مگر این که استدلالی داشته باشیم که وجودش را اثبات کند. چرا که هیچ ماهیتی در مورد وجودش چیزی به ما نمی‌گوید، و این یکی از معانی مغایرت وجود با ماهیت است.

۵۳- وجود خارجی؛ چون تنها وجود خارجی است که برای ماهیت ضرورت ندارد، وگرنه تمام ماهیت‌ها وجود ذهنی دارند. پس ما از وجود ذهنی ماهیات باخبریم و در فلسفه می‌کوشیم تا با اقامه استدلال نشان دهیم آیا آن‌ها از وجود خارجی هم برخوردارند یا خیر.

۵۴- امکان حمل در این‌جا به معنای آن است که تا وقتی دلیلی بر ضرورت این حمل وجود نداشته باشد، نمی‌توان گفت وجود بر این ماهیت معین حمل می‌شود یا نمی‌شود.